

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

مبحث زیارت اهل بیت علیهم‌السلام (ص ۳۱۶ ف ۲ - پایان مبحث)

وقتی خواستی به حرم امام حسین علیه‌السلام مشرف شوی، تنها برو و وقتی هم مشرف شدی، حواست به دیگران نباشد؛ به خود حضرت علیه‌السلام باشد. ان شاء الله وقتی خواستی مشرف شوی، ابتدا در نهر حسینی که نزدیک مرقد حضرت ابوالفضل علیه‌السلام است و از فرات جدا شده و آبش گل‌آلود است و تربت مخلوط دارد و آبش هنگام حرکت ناله می‌کند، غسل زیارت کن و با قدم‌های کوتاه و به آهستگی و بدون اینکه با کسی حرف بزنی و به اطراف توجه کنی، به طرف حرم برو. هر قدمی که به سمت حرم برمی‌داری، ملائکه و نور روی سرت می‌ریزند. وقتی به حرم رسیدی، بالای کفش‌کن حرم، زیارت‌نامه‌ای نوشته شده است به این ترتیب: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ»<sup>۱</sup> که این خودش یک زیارت کامل است. گویا زائر می‌گوید جانم به قربانت یا اباعبدالله، بعد می‌بیند مثل اینکه درست نشد و دلش آرام نگرفت، دوباره می‌گوید جانم به قربانت ای اباعبدالله و بار سوم هم به همین ترتیب. داخل حرم، پایین پای حضرت محلی است که استخوان‌های شهدا را آنجا دفن کرده‌اند. اگر هوشیار باشی، آنجا که عبور می‌کنی، احساس می‌کنی زیر پایت مثل یک دریا گود است.

<sup>۱</sup> کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارات مطلقه‌ی امام حسین علیه‌السلام، زیارت اول.

وقتی خواستی به حرم امام حسین علیه السلام مشرف شوی، تنها برو. همانطور که در جلسات قبل هم اشاره کردم، وقتی انسان همراه با جمع به حرم می‌رود، خوب است؛ اما حتماً برای خودش هم تشریف‌های انفرادی پیش‌بینی کند؛ چراکه آثار و برکات خاصی دارد. در واقع انسان با مزور رابطه‌ای خصوصی برقرار می‌کند و این ارتباط آثار بسیار گرانبه‌ای معنوی برای او به دنبال می‌آورد؛ چون وقتی فرد در جمع است، حواسش چندان به خودش نیست؛ کلیت جمع را می‌بیند؛ ولی وقتی تنها می‌رود، حواسش کاملاً به خودش است و به اینکه بین من و آن محبوب چه می‌گذرد.

وقتی هم مشرف شدی، حواست به دیگران نباشد؛ به خود حضرت باشد. یعنی وقتی هم تنها رفتی، حواست به مردم نباشد که این گروه چه کار می‌کنند، آن گروه چه کار می‌کنند. کل حواست را به خود حضرت بده؛ شش دانگ حواست به خود حضرت باشد. به دیگران کاری نداشته باش. به دیگران توجهی نکن. توجهت مستقیماً به خود حضرت باشد.

انشاءالله وقتی خواستی مشرف شوی، ابتدا در نهر حسینی که نزدیک مرقد حضرت ابوالفضل علیه السلام است و از فرات جدا شده و آبش گل‌آلود است و تربت مخلوط دارد و آبش هنگام حرکت ناله می‌کند، غسل زیارت کن. البته الان چنین امکانی برای زائران فراهم نیست که در نهر حسینی غسل زیارت کنند. این امکان سلب شده است. اما به یاد دارم در اوّلین سفری که به کربلا مشرف شده بودم، خیلی دلم می‌خواست که با آب فرات غسل کنم و بعد به زیارت مرقد مطهر اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بروم. دیدم ممنوع است. چون قبل از سقوط صدام بود، هم مأموران حکومتی جلوگیری می‌کردند و هم مسؤولان کاروان‌ها به شدت نهی می‌کردند و تعهد می‌گرفتند که کسی مثلاً غیر از برنامه‌ی عمومی که پیش‌بینی شده، کاری نکند. اما دلم خیلی هوای این را داشت که با آب فرات غسل کنم و بعد به زیارت بروم. تا اینکه یکی از اهالی عراق نکته‌ای را به من توجه داد. شاید به خاطر اینکه در دلم خیلی آرزو و حسرت این بود، مأمور شده بود که این حرف را به من بزند. گفت: فلانی خیلی ناراحت نباش. آب لوله‌کشی که در لوله‌های شهر است، آب فرات است. آن آب تصفیه می‌شود و در این لوله‌ها می‌آید. بنابراین شما داخل منزل یا اقامتگاهتان هم که غسل کنید فی‌الواقع با

آب فرات غسل کرده‌اید و به زیارت مشرف می‌شوید. خیلی برای من لذت‌بخش بود که اگر صورت کاملش حاصل نیست، لااقل بخشی از آن حاصل است.

نهر حسینی که نزدیک مرقد حضرت ابوالفضل علیه السلام است، شاخه‌ی جدا شده‌ای از نهر فرات است و آبش گل‌آلود است؛ با تربت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام آغشته است. همانطور که می‌دانید، آب زلال وقتی حرکت می‌کند، صدای بسیار بهجت‌آفرینی دارد؛ ولی آب گل‌آلود صدایش مثل صدای ناله است. گویا این آب هنوز از اینکه از کام و لب‌های تشنه‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام، اصحاب و اهل‌بیت بزرگوارش دریغ شد، ناله می‌کند. به هر حال، فرمود برو غسل زیارت کن. هریک از اینها بحثی دارد. تاکید می‌کنم که عزیزان به آنچه در این جلسات گفته شده، بسنده نکنند و حتماً به کتاب "ره‌توشه‌ی دیدار" مراجعه کنند و با دقت و علاقه مطالعه کنند. اینکه هریک از آداب تشرّف مثل غسل یعنی چه و هر کدام چیست، کم و بیش در آن کتاب توضیح داده شده‌است و لذا نیازی به اینکه اینجا مجدداً توضیح دهم، نیست. پس غسل زیارت کن. غسل ظاهری و غسل باطنی هر دو با هم است.

و با قدم‌های کوتاه و به آهستگی و بدون اینکه با کسی حرف بزنی و به اطراف توجه کنی، به طرف حرم برو. این هم از آداب تشرّف است. هر قدمی که به سمت حرم برمی‌داری، ملائکه و نور روی سرت می‌ریزند؛ لذا قدم‌های کوتاه بردار؛ چون هر قدمی که به سمت حرم حضرت اباعبدالله علیه السلام برمی‌داری، اجر چندهزار حجّ و عمره دارد. هرچه قدم‌های کوتاه‌تر برداری، هم نشان‌دهنده‌ی ادب و شکستگی است و هم تعداد قدم‌هایت بیشتر می‌شود و خیلی بیشتر بهره می‌بری.

وقتی به حرم رسیدی، بالای کفش کن حرم، زیارت‌نامه‌ای نوشته شده است به این ترتیب: «**صَلَّى اللهُ**

**عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ**». دوستانی که الان

می‌روند، شکل قدیمی حرم را نمی‌بینند؛ -البته در عکس‌ها هست- چون تمام صحن اباعبدالله علیه السلام را

سقف زده‌اند. بعد از جنگ راه باز شد و جمعیت عظیمی خصوصاً شیعیان ایرانی با اشتیاق فراوان

مشرف شدند؛ البته از همه جای دنیا، از هندوستان، از پاکستان و از کشورهای عربی برای زیارت

اباعبدالله علیه السلام می‌آیند. آن جمعیت عظیم در آن حرم کوچک سابق که جا نمی‌گرفت؛ لذا کلّ صحن را

سقف زدند و الان کلّ صحن محلّ سرپوشیده‌ی حرم شده است؛ ولی در قدیم که این محدوده صحن بود، جایی که می‌خواستی وارد شوی، کفش کنی بود که آنجا کفش‌ها را تحویل می‌دادیم و داخل حرم می‌رفتیم. بالای سر آنجا نوشته شده بود: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ». که این خودش یک زیارت کامل است. همین سه بار گفتن. گویا زائر می‌گوید جانم به قربانت ای اباعبدالله، بعد می‌بیند مثل اینکه درست نشد و دلش آرام نگرفت. دوباره می‌گوید جانم به قربانت ای اباعبدالله و بار سوم هم به همین ترتیب. این سه بار شاید به این معنی باشد که هم در دنیا، هم در برزخ و هم در قیامت؛ هم در جسمم، هم در نفسم و هم در روحم. هم با جسمم به جسم تو، هم با نفسم به نفس تو و هم با روحم به روح تو درود می‌فرستم ای اباعبدالله؛ و این سه‌تاها معانی متعددی دارد.

داخل حرم، پایین پای حضرت محلّی است که استخوان‌های شهدا را آنجا دفن کرده‌اند. اگر هوشیار باشی، آنجا که عبور می‌کنی، احساس می‌کنی زیر پایت مثل یک دریا گود است

داخل حرم که می‌شوید، ضریح شش گوشه اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است. پایین پای حضرت، مرقد مطهر حضرت علی‌اکبر علیه السلام است. پایین آنجا محلّی است که حالا پنجره‌ای گذاشته‌اند و محلّی درست کرده‌اند به‌عنوان مزار، مدفن و مرقد شهدای کربلا. پایین پای حضرت محلّی است که استخوان‌های شهدا را آنجا دفن کرده‌اند؛ چون همان‌گونه که می‌دانید، غالباً از شهدا بدن سالمی باقی نمانده بود. بدن‌ها تکه‌تکه بود و لذا امام‌سجاد علیه السلام وقتی روز سوم بعد از عاشورا به طی‌الارض به کربلا آمدند و دیدند قبیل‌ی بنی‌اسد جمع شده‌اند که پیکرهای پاک اباعبدالله علیه السلام و فرزندان و اصحاب بزرگوار آن حضرت را به خاک بسپارند، آنها را راهنمایی کردند و البته پیکر مطهر پدر بزرگوارشان را خودشان به خاک سپردند. بدن‌های تکه‌تکه شده را جمع کردند و پایین پای حضرت دفن کردند. مرقد شهدای کربلا آنجاست؛ به استثنای چند شهید؛ یکی حبیب‌بن‌مظاهر که ضریح جداگانه‌ای در کنار ضریح اباعبدالله علیه السلام دارد. این پیرمرد که‌نسال نورانی در واقع سردار بزرگ سپاه حضرت است و گویا هنوز هم مثل یک سردار جلوی در حرم ایستاده و هرکس می‌خواهد وارد شود اوّل با او ملاقات

می‌کند. از در حبیب‌بن‌مظاهر که وارد می‌شوید، اوّل ضریح حبیب است و انسان به او سلام می‌دهد: «السلام علیک یا حبیب‌الحسین»: سلام بر تو ای دوست اباعبدالله علیه‌السلام. مرقد حرّبن‌یزیدریاحی، حرّ شهید هم جداست. قبیله‌ی حرّ آمدند و جنازه‌ی او را با خودشان بردند؛ منتها نه اینکه با احترام ببرند و دفن کنند. آن‌طور که نقل شده، مثلاً طنابی به پای او بستند و او را روی زمین کشیدند؛ چون قبیله‌ی حرّ از توابع یزیدبن‌معاویه و از سرسپردگان عبیدالله‌بن‌زیاد بودند؛ لذا با بی‌احترامی پیکر حرّ را به زمین کشیدند و به جایی دورتر از کربلا بردند و دفن کردند. این اواخر متأسفانه به‌خاطر خطراتی که وجود دارد، کاروان‌ها را کمتر می‌برند؛ ولی عزیزانی که سابقاً رفته‌اند، مرقد حرّ شهید ریاحی را دیده‌اند.

اگر هوشیار باشی، آنجا که عبور می‌کنی، احساس می‌کنی زیر پایت مثل یک دریا گود است. امیدواریم خدا نصیب کند انسان با همین حال و هوا به حرم حضرت اباعبدالله علیه‌السلام مشرف شود.

🌸 در جوانی گاهی اوقات می‌شد که چند شبانه‌روز پیایی برای امام‌حسین علیه‌السلام اشک می‌ریختم. یکی از همین روزها از داخل اتاق منزلمان که روضه بود و رفقا جمع بودند بعد از گریه کردن بسیار به ایوان جلوی اتاق آمدم و دراز کشیدم که یک‌باره مشاهده کردم ملائکه فوج فوج از آسمان می‌آیند و داخل سینه‌ی من طواف می‌کنند و به آسمان برمی‌گردند و دسته‌ی دیگر می‌آیند. (۱۳:۱۵)

همانطور که به یاد دارید، حاج‌آقا تعریف کردند بعد از اینکه در حرم حضرت اباعبدالله علیه‌السلام آن عنایت به ایشان شد و آن تحولات و حالات عجیب در ایشان ایجاد شد و به ایران برگشتند، چگونه اتاقشان به حرم حضرت اباعبدالله علیه‌السلام تبدیل شد. فرمودند: دو نفر آقا سید آمدند که از من به‌عنوان زائر اباعبدالله علیه‌السلام دیدن کنند. من رفتم برای پذیرایی سفره‌ای بیاورم. وقتی به اتاقم برگشتم و پرده را کنار زدم، پرده‌ها به کنار رفت و همان اتاق تبدیل شد به حرم حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و بالای سر آن حضرت. آنجا عزاخانه‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام شد و سالیان سال برقرار بود و بعد آن ساختمان را به همین حسینیه‌ی مکتب‌الزّهرا تبدیل کردند که الان در سرآسیاب دولاب هست. به هر حال، آنجا عزاخانه بود.

حاج آقا می فرمود: افراد می آمدند، آنجا می نشستند و بدون اینکه نیاز باشد کسی روزه بخواند، اشک می ریختند و اگر بعضاً کسی هم می آمد و روزه ای می خواند، طبیعتاً بیشتر اشک می ریختند.

اینجا می فرمایند: در جوانی گاهی اوقات می شد که چند شبانه روز پیایی برای امام حسین علیه السلام اشک می ریختم. یکی از همین روزها از داخل اتاق منزلمان که روزه بود و رفقا جمع بودند، بعد از گریه کردن بسیار به ایوان جلوی اتاق آمدم و دراز کشیدم. حاج آقا چندین ساعت گریه کرده بود و حالا آمده بود بیرون که نفسی تازه کند. که یک باره مشاهده کردم ملائکه فوج فوج از آسمان می آیند و داخل سینه ی من طواف می کنند و به آسمان برمی گردند و دسته ی دیگر می آیند. این مشاهده ی همان حقیقتی است که «قَبْرُهُ فِي قَلْبِ مَنْ وَالَاهُ»<sup>۲</sup>: قبر حضرت در قلب اهل ولایت آن حضرت است. همانطور که عرض کردم، اگر پرده به کنار برود، به انسان نشان می دهند که صحن و سرای حقیقی امام که از این صحن و سرای آفاقی و بیرونی خیلی مجلل تر و عظیم تر است، در سینه ی اهل مودت و اهل ولایت است. حال، در روایات داریم که در حرم ائمه علیهم السلام خصوصاً حرم حضرت اباعبدالله علیه السلام دائماً ملائکه فوج فوج به زیارت می آیند و برمی گردند. این حقیقت را به ایشان نشان دادند. ایشان دید این سینه که افروخته از عشق اباعبدالله الحسین علیه السلام و سوخته از ماتم و مصائب آن حضرت است، مطاف و مزار ملائکه الله شده و ملائکه الله از عالم بالا می آیند، اینجا زیارت و طواف می کنند و برمی گردند و بعد دسته ی دیگر و دسته ی دیگر.

حقیقت اینها را باید ان شاء الله دید. با الفاظ راهی به آن حقایق نداریم. ان شاء الله خدا پرده ها را کنار بزند و به همه ی ما نشان بدهد و به برکت خود اباعبدالله علیه السلام ما را ملحق به اباعبدالله علیه السلام کند؛ و بدانید که در این الحاق هیچ چیز شرط نیست. دیدید که در ملحق شدن به لشکر اباعبدالله الحسین علیه السلام هیچ شرطی نبود. جوان مسیحی، وهب نصرانی آمد و به حضرت ملحق شد.

---

<sup>۲</sup> حسن زاده ی آملی، هزار و یک نکته، نکته ی ۷۵۹، ص ۶۰۸.

زهیربن‌قین عثمانی‌مذهب آمد و به حضرت ملحق شد. حربن‌یزید ریاحی فرمانده لشکر ابن‌زیاد و یزیدبن‌معاویه آمد و به حضرت ملحق شد. سی‌وپنج نفر از لشکر عمرسعد شب عاشورا یا صبح عاشورا آمدند و به لشکر حضرت ملحق شدند. اینها را می‌گویم که خدای ناکرده، برای اینکه کسی بیاید و به حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام ملحق شود، راه‌بندان نکنیم. راه‌بندان کردن هنر نیست. ان‌شاءالله خدای متعال ما را به حقیقت حسینی ملحق کند؛ مندرک شویم؛ فانی شویم. جز یک اخلاص و عشق صمیمانه هیچ دستمایه‌ی دیگری نمی‌خواهد. این اخلاص و عشق صمیمانه را هم خودشان عنایت می‌کنند؛ یعنی گوشه‌ای از جمالشان را نشان می‌دهند و مگر انسان دیگر قدرت دارد که دل نبازد؟ قدرت دارد که عاشق نشود؟ تنها گوشه‌ای از جمالشان را نشان می‌دهند؛ و وقتی آن عشق آمد، هرچه غیر از اباعبدالله علیه‌السلام در وجود این شخص است، می‌سوزد و می‌رود و هیچ چیز دیگری باقی نمی‌گذارد. آن وقت است که او به حضرت ملحق شده است.

❁ یک نوبت که همراه با رفقا به نجف مشرف بودیم، من برای زیارت به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشرف شدم که یک‌باره دیدم حرم خلوت شد. گویا داخل ضریح بودم و حوض بزرگی که آب بسیار زلالی در آن بود، در وسط قرار داشت و جام‌های بلوری سبزرنگ زیادی روی لبه‌ی حوض، دور تا دور چیده شده بود. حضرت امیر علیه‌السلام هم روی تختی که ارتفاعش نیم متر بلندتر از حوض بود، نشسته بودند. من هم کنار دست حضرت نشسته بودم و تماشا می‌کردم. تعدادی ملائکه هم که لباس‌های کمرچین بلند برتن داشتند و هم بال داشتند و هم دست، کنار حوض گوش به فرمان حضرت علیه‌السلام ایستاده بودند. از بیرون ضریح هم صدای برخی زوآر می‌آمد که التماس‌آمیز می‌گفتند: یا علی! یا علی. گاهی اوقات حضرت با چوب کوتاهی که در دست داشتند، اشاره می‌کردند و آن ملائکه یک جام از آن حوض پر می‌کردند و به اطراف حرم روی سر زوآر می‌ریختند. بلافاصله صدای صلوات از همه برمی‌خاست. گاهی اوقات با اشاره‌ی حضرت یک جام پر می‌کردند و بر سر یک نفر

می‌ریختند که اینجا صدای صلوات یک نفر از بیرون ضریح بلند می‌شد. در همین اثنا دیدم شخصی گویا از بیرون ضریح به هوا پرید. ملائکه به دستور حضرت او را گرفتند و از بالا به داخل ضریح آوردند و کنار حوض خواباندند و پیایی جام‌ها را از آن حوض پر می‌کردند و به دهانش می‌ریختند؛ ولی هرچه از آن جام‌ها به او می‌دادند، دست بر نمی‌داشت و دائم می‌گفت: یا علی! یا علی. آن قدر از آن جام‌ها به دهانش ریختند تا اینکه مثل خیک پر آب شد. آن وقت ملائکه او را بلند کردند و به طرف آسمان پرتاب کردند. (۱۸:۵۲)

یک نوبت که همراه با رفقا به نجف مشرف بودیم، من برای زیارت به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم که یک‌باره دیدم حرم خلوت شد. دیدم جمعیت و ازدحام عظیمی که دور ضریح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، دیگر هیچ خبری از آنها نیست. حرم خلوت خلوت است. گویا هیچکس درون آن نیست. گویا داخل ضریح بودم؛ چون داخل ضریح کسی نیست. همه از بیرون ضریح دور ضریح طواف می‌کنند و ضریح را می‌بوسند. گویا داخل ضریح بودم و حوض بزرگی که آب بسیار زلالی در آن بود، در وسط قرار داشت و جام‌های بلوری سبزرنگ زیادی روی لبه‌ی حوض دور تا دور چیده شده بود. این یک مکاشفه است که به ایشان دست داده بوده. حضرت امیر علیه السلام هم روی تختی که ارتفاعش نیم متر بلندتر از حوض بود، نشسته بودند. من هم کنار دست حضرت نشسته بودم و تماشا می‌کردم. تعدادی ملائکه هم که لباس‌های کمرچین بلند برتن داشتند و هم بال داشتند و هم دست، کنار حوض گوش به فرمان حضرت علیه السلام ایستاده بودند. از بیرون ضریح هم صدای برخی زوآر می‌آمد که التماس-آمیز می‌گفتند: یا علی! یا علی. گاهی اوقات حضرت با چوب کوتاهی که در دست داشتند، اشاره می‌کردند و آن ملائکه یک جام از آن حوض پر می‌کردند و به اطراف حرم روی سر زوآر می‌ریختند. بلافاصله صدای صلوات از همه برمی‌خاست. پس صدای صلواتی که در حرم



بلند می‌شود، جواب، عکس‌العمل و انعکاس عنایتی است که از آن طرف شروع شده است؛ از طرف خود مزور شروع شده است.

گاهی اوقات با اشاره‌ی حضرت یک جام پر می‌کردند و بر سر یک نفر می‌ریختند که اینجا صدای صلوات یک نفر از بیرون ضریح بلند می‌شد. در حرم دیده‌اید؛ گاهی اوقات یک نفر یکبارہ یک صلوات بلند می‌فرستد. هیچ کس هم با او همراهی نمی‌کند. من می‌دیدم که حضرت با همان چوب تعلیمی، چوب کوتاهی که دستشان بود و با آن دستور می‌دادند، به ملائکه اشاره می‌کردند که یک جام پر کنید و بر سر آن زائر بریزید. وقتی می‌ریختند صدای صلوات او به تنهایی بلند می‌شد.

در همین اثنا دیدم شخصی گویا از بیرون ضریح به هوا پرید. ملائکه به دستور حضرت او را گرفتند و از بالا به داخل ضریح آوردند و کنار حوض خوابانند و پیای جام‌ها را از آن حوض پر می‌کردند و به دهانش می‌ریختند؛ ولی هرچه از آن جام‌ها به او می‌دادند، دست بر نمی‌داشت و دائم می‌گفت: یا علی! یا علی. آن قدر از آن جام‌ها به دهانش ریختند تا اینکه مثل خیک پر آب شد. آب حوض کوثر دیگر همه‌ی وجودش را گرفت. آن وقت ملائکه او را بلند کردند و به طرف آسمان پرتاب کردند. و خدا می‌داند کجا رفت؛ یعنی در حرم چنین چیزهایی می‌گذرد. اگر ما نمی‌بینیم، ما محجوبیم؛ والا این عنایات و الطاف وجود دارد. این زائر چه کسی بوده است؟ خوشا به حالش! چقدر بزرگ بوده که در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت به‌طور اختصاصی دستور داد که این‌گونه همه‌ی وجودش را پر از معارف الهیه، پر از عشق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و پر از ولایت خاندان پاک رسول خدا کنند. او چه کسی بوده است، خدا می‌داند؛ و حالا بزرگتر از این شخص چه کسی بوده است؟ کسی که بغل دست خود حضرت امیر علیه السلام نشسته بود. او بزرگتر از این شخص بود. او بغل دست حضرت نشسته بود.

امیدواریم خدای متعال عنایت کند و از جام ولایت که از حوض کوثر به امر امیرالمؤمنین علیه السلام در کام دوستان حضرت ریخته می‌شود، به کام ما هم بریزند. وقتی این شراب طهور از حوض کوثر به جان

کسی ریخته می‌شود، هرچه زوائد و آشغال هست، هرچه غفلت و معصیت هست، همه را می‌سوزاند و چیزی باقی نمی‌گذارد، غیر از خود محبوب. خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا يَمُرُّ عَلَيْهَا شَيْءٌ إِلَّا احْتَرَقَ»<sup>۲</sup>: محبت خدا آتشی است که بر هیچ چیز نمی‌گذرد مگر اینکه آن را می‌سوزاند و هیچ چیز غیر از خدا در وجود فرد باقی نمی‌گذارد.

ضریح حضرت را خیلی قشنگ درست کرده‌اند: جام‌هایی که بالای بالاست، شکل خوشه‌های انگور و پیاله‌هایی که زیر آن است. انسان وقتی کنار ضریح امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رود، بالا را که نگاه می‌کند، می‌فهمد چه چیزهایی دارد اتفاق می‌افتد. و با یک خط، سیمای مرد عربی که پارچه‌ای روی سرش است، دور ضریح کشیده شده است. ان‌شاءالله بار دیگر که مشرف شدید، با دقت بیشتری نگاه کنید. آن وقت می‌فهمید که آن شراب را به‌راستی دارند آنجا می‌دهند. روی خود ضریح هم خوشه‌های انگور را خیلی قشنگ برجسته کار کرده‌اند. به هر حال، شراب حقیقت در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام و به امر امیرالمؤمنین علیه السلام که ساقی کوثر است، در جان اهل ولایت ریخته می‌شود. هر جا هم یاد امیرالمؤمنین علیه السلام شد، فی‌الواقع حرم امیرالمؤمنین علیه السلام است. لذا امیدواریم امیرالمؤمنین علیه السلام اینجا را هم به‌عنوان حرم خودشان محلی قرار دهند که به امر ایشان از آن شراب طهور توحید و ولایت در جان همه‌ی ما ریخته شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۲</sup> منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۹۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۳.